

غزل شماره ۳۰۱

ای دل ریشِ مرا بالِ تو حق نمک
حق نکه دار که من می روم، اند معک

تویی آن کوهرِ پاکیزه که در عالمِ قدس
ذکرِ خیرِ تو بود حاصلِ تسبیحِ ملک

در خلوصِ منتِ ارهست شکی، تجربه کن
کس عیارِ زرِ خالص نشاید چو محک

گفته بودی که شوم مست و دو بوست بدهم
وعده از حد بشد و مانده دو دیدیم و نه یک

بکشایسته خندان و شکر ریزی کن
خلق را از دهن خویش مینداز به شک

چرخ برهم زخم از غیر مرادم گردد
من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک

چون بر حافظ خویش نگذاری باری
ای رقیب از بر او یک دو قدم دور ترگ

تفسیر فال

دینی که بر عهدهات نهاده شده است را به خوبی ادا کن و حقوق مردم را به جا بیاور تا در این دنیا و دنیای آخرت، نام نیک تو مورد ذکر و خیر قرار گیرد. در برابر هر چیزی که نسبت به آن شک داری، به دقت تأمل کن و آن را محک بزن تا تردیدهایت برطرف گردد. با دل خوش و روحی سرشار از امید زندگی کن و در انتها، کلام نهایی خود را بیان کن، چراکه مرادت محقق شده است و این مسیری که پیش رویت قرار دارد، سرشار از موفقیت و برکت خواهد بود.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)